

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله نهم)

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین ، ۲۲ جنوری ۲۰۰۸

جنگ و جدال و تقابل کهنه و نو

از "کهنه خیال" تا "جدید خیال"

تا جهان بوده ، کهنه و نو در جنگ بوده ؛ و زنان کابلی چه زیبا ترکیب کرده اند همین مفهوم را ضمن مثلی که :
« نو آمد ده (در) بازار ، کهنه شد دل آزار. » وقتی "نو" بیاید ، "کهنه" میرود و به آرشیف گذشته سپرده میشود .
در غرب میگویند که « کپی‌تالیزم بر نو آوری زنده است. » و من می گویم که خوب است که چنین است - نه از
آن خاطر که کپی‌تالیزم باید زنده بماند - ، بلکه بخاطر اینکه "نوآوری" خود مایه هزارن اختراع و ابتکار و
سرچشمه انکشافات و پیشرفت هاست. من ضمن این مقاله بر موضوع از نگاه عام توجه نمیکنم. توجه من
بیشتر بر جدال اندیشه های کهنه و نو تکیه میکند.

طی نظردهی و نظریاتی ها بر چند مقاله در پورتال با عظمت "افغان جرمن آنلاین" ، نظریات مختلف از نظرم
گذشت و ضمن آنها طرز تفکر بسا وطنداران غرب نشین را در مورد موضوعات امروز و دیروز ، دریافتم.
کسانی را دیدم که "امروزی" می اندیشند و حتی فراتر از "امروز" . اما متأسفانه کسانی نیز مشاهده شدند که
اندیشه شان از چند قرن پیش ، فراتر نرفته بلکه جای بجای و به اصطلاح عسکری "چپور خای" ایستاده
است. شاید ایشان بر فرموده حضرت حافظ شیرازی ترتب دارند که :

"بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود."

اینکه همه چیز در تحول است و سمند علم و دانش بشر همیشه به پیش میراند ، شاید کسی تردیدی نداشته باشد.
مگر اگر چنین است ، چرا باید افکار خود را پاینده نکاتی نگهداریم که تاریخ مصرفشان بسر رسیده و باید جای
خود را به پدیده های همپای عصر و زمان خالی کنند؟؟ بنده در یکی از مقالات خود نوشت :
« برداشتهای بزرگان متقدم ما و جهان از طبیعت و پدیده های طبیعی ، بر اساس علم و فهم همان روزه درست
بوده. امروز که علوم و تکنالوجی بصورت سرسام آور و محیرالعقولی انکشاف یافته و با سرعت و تعجیل
عجیبی در حال جولان و انکشاف و گسترش است ، اکثر پندارها و دریافت های قدیم هم از رونق افتاده و کس
بدان باور و اعتنائی ندارد. اگر به متقدمان جلیل القدر خود توجه نمایم ، می بینیم که مثلاً بعض پند و اندرزهای
بزرگانی از قبیل حضرت سعدی شیرازی که فرمود :

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمگاری بود بر گوسفندان

ولو که شاید بشکل سمبولیک ارائه شده باشد، با اساسات مسلم علوم طبیعی و دانش مُعاصر جور نمی آیند. بر اساس فرموده های حضرت سعدی هر جا شیر و پلنگ و گرگ و مار است، باید نابود گردند. نابود گردند، تا انسان از گزند شان مصون و در امان بماند. انسان به نظر ایشان گل سرسبد کائنات و اکیل و تاج سر خلقت است و هرچه در جهان وجود دارد گویا برای آسایش بنی آدم آفریده شده و بالاجبار باید در خدمت بشر هم بماند. از نگاه ایشان اگر آدمیزادگان روزمره گوسفندان و گاو و مرغ و ماهیان را به هزاران و میلیونها و صدها میلیون رأس بکشند، در سیخ بکشند و نوش جان بکنند، مُجاز است. مگر اگر گرگی "مادر مرده" و پلنگی گرسنه و شیری چوپه دار، گاوی را و آهوئی را و گوره خری را دریدند، باید به جزای اعمال خود برسند. و جزای اعمال شیر و پلنگ و خرس و گرگ چیزی دیگر نیست، مگر تباهی ایشان. به اساس این پندار باید آنقدر شیر و پلنگ و گرگ و خرس و کرگ (کرگدن) و مار و کروکودیل را کشت، که اصلاً نسل ایشان در روی زمین باقی نماند. «(۲)

مسلم است که پندار هائی ازین سنخ در عصر و زمان ما خریدار ندارد. امروز حتی اطفال مکتب می آموزند که انسان و کره خاکی و نظام شمسی ما، حکم ذره کوچک ریگ بیابان "کائنات" را هم ندارند. جهان آنقدر بزرگ آفریده شده، که حتی کهکشان ما، هم ذره ناچیزی از آن به حساب نمی آید؛ چه رسد به نظام شمسی ما که کوچکترین نظام کاهکشان ماست و چه رسد به زمین ما که در این "نظام شمسی" بزرگترین کره نیست و چه رسد به انسان که در نظام موجودات کره خاکی، جزء کوچک آنست و آن ذره که در حساب ناید، همین آدمیزاده است. انسان به هیچ صورت مرکز ثقل خلقت نیست و جهان هم هرگز برای انسان و بخاطر او ساخته نشده. اگر انسان در بین تمام موجودات زنده زمین مقام اعلی و والائی را بدست آورده، به خاطر مغز منکشف او و بخاطر دانشی است که از این "مغز منکشف" تراوش میکند. انسان از برکت همین دانش خود، خود را سردار و آقا و بادر طبیعت ساخته و هرچه دلش می خواهد در حق طبیعت و موجودات این کره خاکی روا می دارد: گاه جانداران را تباہ میسازد، گاهی جنگل ها و نباتات را درو مینماید و گاه لحاف ساتر و پوشنده زمین - همانا اتمسفر زمین - را پاره پاره میفرماید.

با بی میالائی انسان در این جهان و ظلمی که در حق طبیعت - و بالوسیله در حق خود - میکند، در این مقال کاری ندارم. من فقط به پویندگی و پویائی علم و دانش بشری تماس میگیرم و به اینکه اگر فردی از افراد بشر میخواهد جزئی از همین جهان پویا و جویا باشد، باید فکر و پندار و اندیشه خود را همعصر زمان و جهان امروز بسازد.

به کسانی که هنوز هم در خواب عمیق قرون وسطائی فرو رفته و به "پای استدلالیان چوبین بود" مولانا چسپده اند، میخوام بگویم:

مگر میتوان با دانش قرون قدیم به مقابله و تقابل امروزیان برخاست؟؟؟ دانش قرنهای پیش مربوط همان دوره بود و هرگز جوابگوی جهان امروز و شرایط قرن ۲۱ نیست. لطفاً از خواب قرون قدیمه خویش برخیزید و جهان امروز را با تمام شؤون عصری آن دریابید. جهان امروز جهان دانش و تکنالوژی و پویائی است، که همه بر پایه عقل و تعقل و تفکر و استدلال پی ریزی گردیده.

مولانا که پای "استدلالیان" را "چوبین" گفته، مرادش در درجه اول "فلسفه" بوده و نه علوم. اگر مولانای بزرگ امروز زنده می بود و علوم امروزی و جهان امروز را میدید، "پای استدلالیان چوبین بود" خود را پس میگرفت.

به این هموطنان خود باز هم میخوام بگویم که:

انسان از طریق دین به شناخت جهان موفق نمیشود. تنها علوم عصری و علوم مثبت و علوم طبیعی اند، که جهان و زمین و زمان را میتوانند تشریح بکنند. اگر مطابق بر گفته های عرفای اسلام و مولانای بزرگ بینداریم، زمین و زمان در محدوده ای قرار می گیرند، که آفتابش، روز زنده می شود و شب میمیرد و مهتابش شب زنده میگردد و روز می میرد.

مولانا "مردن" انسان و "زنده شدن" دوباره اش را به طلوع و غروب شمس و قمر تشبیه می کند وقتی میفرماید:

فرو شدن چو بدیدی برآمدن بنگر / غروب، شمس و قمر را چرا زیان باشد؟
کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست؟ / چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟ (۳)

خداوندگار بلخ، مردن و در خاک دفن شدن انسان و بعد زنده شدنش را به دانه و تخمی تشبیه میکند که در زمین فرو میرود (دفن میگردد) و بعد میروید و زنده میگردد.

ببینید که خود حضرت مولوی نیز استدلال میکند، ولو استدلال عارفانه، که فقط به درد تصوف و عرفان میخورد و صرف به پندار جهان چند قرن پیش مربوط میگردد.

سعدی شیرازی فرماید:

زمین لگد خورَد از گاو و خر بعلت آن / که ساکن است، نه مانند آسمان دَوّار (۴)

ببینید که حضرت سعدی "زمین" را ساکن و آسمان را "دوار" و "متحرک" می پندارد، که گویا به دور زمین میچرخد. امروز حتی کودک دبستانی نیز میداند که واقعیت غیر از این است. البته گناه و تقصیر مولوی و سعدی و بزرگان علم و ادب آن زمان ما و جهان نیست که چنین می اندیشیدند. این طرز اندیشه از برداشت همان زمان از زمین و زمان و جهان است. سعدی و مولوی و امثالهم قطعاً نمی توانستند از دائرة اندیشه و برداشت همان روزه از جهان، فرا تر قدم بگذارند.

امروز اما به چشم سر می بینیم که علم و دانش بشری چنان پیش رفت و آنقدر منکشف گشت که خیالات سابق را یکسره باطل ساخت و بر اکثریت مطلق اندیشه های کهنه، خط چلیپا کشید.

راه دیگری برایما نمی ماند؛ ! یا بر اندیشه قرون وسطائی باقی می مانیم و وجود ما در این جهان کاملاً معلق و ناکارآمد است، و یا اینکه خود را با شرایط عصر و مطابق دانش و ترقیات امروزه همنا می سازیم و گفته های بزرگان ادب خویش را مربوط به دوره ای میدانیم، که از تشریح جهان امروز عاجز است.

در جهان امروز علوم و تکنالوژی جهش آسا و با تعجیلی غیر قابل تصور به پیش می راند و آن که از این پیشرفت حتی یک گام عقب ماند، سالها هم جیره اش کرده نمیتواند.

به چنین اشخاص باید جداً توصیه کرد، که فکر و اندیشه خود را عصری و مطابق زمان بسازند؛ درست همان قسمی که اعمال و رفتارشان با استفاده از موتر و طیاره و هزاران ماشین و کمپوتر و اینترنت و تلفون سیار، خلاف چیزی را ثابت می کند که می اندیشند.

مسائل ادبی و عرفانی گذشته را بحیث اوراقی از تاریخ ارجناک و زرنگار فرهنگ خود باید دوست بداریم و حفظ کنیم، اما امروز چنین چیزها در رسته و درجه اول کارهای بشری قرار ندارند. شعر و ادب به حیث قوت و قوت روحی بشر میتواند نیروی تخیل بدهد و مفرح اذهان خسته گردد. اما سؤال عمده امروز، انهماک بر علوم طبیعی و مآثر آن در تکنالوجی و صنعت است، که زندگانی بشر را رنگ و رونق می بخشد و به پیش میراند.

توضیحات :

۱ - "جدید خیال" (بدون کسره اضافت) کلمه مقابل "کهنه خیال"، یعنی "عصری و مدرن". من این ترکیب زیبا را با افتخار از فرهنگ عوام و از زبان عامیانه کابلی - و خصوصاً زبان "زنان کابلی" - اقتباس کرده و در عنوان این مقال گذاشتم.

۲ - این مقاله به تاریخ ۲۶ سپتمبر ۲۰۰۷ در پورتال "افغان جرمن آنلاین" و چند سایت اینترنتی افغانان زیر عنوان "در طبیعت ظلم و ستم وجود ندارد" نشر گردید. خواننده خواهنده لطف کرده آن را در آرشیف نویسنده در ستون "آرشیف نویسندگان" پورتال مطالعه فرماید.

۳ - صفحه ۳۶۷ "کلیات شمس" حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی، مطابق نسخه تصحیح شده استاد بدیع الزمان فروزانفر، به اهتمام پرویز بابایی، چاپ دوم ۱۳۷۲

۴ - صفحه ۵۴۱ کلیات سعدی، چاپ عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم ۱۳۶۹، ایران